

و سره نامہ

مسئولیت فہم حرکت اربعینی



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
رہ رابطہ عمومی

السلام علیکم وعلیٰ آله وعلیٰ انبیاء وعلیٰ سبطینهم

مسئولیت فهم حرکت اربعینی

مقدمه

اقصى نقاط عالم می خواهد همه چیز را از آن خود کند، در آن حدّ که حتی در تونس و مصر و در جریان بیداری اسلامی سعی کردند آن حرکات را تحت مدیریت خودشان بگیرند، آیا در برخورد با اربعین هم روح سیطره غربی موفق خواهد شد این حرکت را به انحراف بکشاند؟ و آیا ما مسئولیت خاصی را در مورد فهم رخداد اربعینی به عهده داریم؟

واقعیت ماجرا این است که بدانیم چرا حرکت اربعینی به هیچ وجه تحت مدیریت غربی ها نبوده و نخواهد بود؟ علت این امر آن است که تعریفی که عقل غربی از جنبش های غیر همسو دارد و بر آن اساس این جنبش ها را استحاله می کند، با ذات حرکت اربعین تفاوت دارد و می توان گفت غربی ها در بدو امر از درک ماهیت اربعین ناتوان هستند.

به عبارت دیگر غربی ها این حرکت اربعینی را که در سال های اخیر ظهور کرده، چیز مهمی نمی دانند، زیرا از نظر آنها آنچه مهم است نظم غربی است که اصالت دارد و در نتیجه چنین حرکت هایی از نظر آنها چیزی نیست که در تقابل با آن نظم باشد، به خصوص که اعتراض های سیاسی صد ساله اخیر اکثراً در عین مقابله با غرب به دنبال آن بودند که به نحوی به همان صورتی که غرب زندگی را تعریف کرده، به زندگی دست یابند و به همین دلیل بود که در ابتدای امر، انقلاب اسلامی را نفهمیدند، مگر وقتی که انقلاب اسلامی به یک قدرت سیاسی تبدیل شد.

حرکت اربعینی که این سال ها ظهور کرده، چیزی از آن

اربعین؛ به عنوان «امکان حضور در تاریخی دیگر» موضوعی است که باید در آن برای خوانندگان محترم معنای «حضور تاریخی» تبیین شود و متوجه شویم با چه احساسی باید حضور تاریخی انقلاب اسلامی را در رخدادی که در صورت اربعین در این سال ها ظهور کرده است دریابیم که البته این از مشکل ترین قسمت های فهم است از آن رو که باید از ماورای عقل مدرن به موضوعی نظر کرد که فعلاً در حال تولد است و خود را در طی یک فرآیند می نمایاند و در درون جان آدمیان سر برمی آورد، بدون آنکه یک فکر حصولی باشد در قول و فعلشان سریان می یابد، مانند آنکه بدیهیات اولیه انسان را در برمی گیرد.

از این روی می توان گفت جریان اربعین در این تاریخ، وجهی از فطرت تاریخی ما است که با انقلاب اسلامی ما رافرا گرفته. این مسلم است که بدون درک زمانه، هیچ قدمی به سوی آینده خود نمی توان برداشت و رخداد اربعین در این تاریخ، همان تاریخی است که می توانیم با قرارگرفتن در آن، سرنوشت خود را از بند غرب آزاد کنیم و تاریخ پایان یافتگی غرب را نشان دهیم که این همان تاریخ سست شدن عهد انسان با سکولاریته و اقامه رابطه انسان با خداست.

با توجه به امر فوق ممکن است این سؤال در ذهن صاحبان اندیشه پیش بیاید که سیطره روح غربی که در

السلام علیکم وعلیٰ آله وعلیٰ انبیاء وعلیٰ سبطینهم

موضوع از خود می‌پرسیم؛ آیا در فتح تاریخی و توحیدی انقلاب اسلامی و دفاع مقدسی که پیرو آن ظهور کرد، غرب توانست در استحاله و انحراف آن کاری بکند، به این معنی که حضور تاریخی انقلاب اسلامی را از میان بردارد؟

برای فهم درست موضوع فوق بهتر است به مناسبات جاری در جهان، قبل و بعد از انقلاب اسلامی نگاهی بیندازیم. قبل از وقوع انقلاب اسلامی مناسبات عالم آن‌گونه بود که به محض اینکه آمریکا ناو جنگیش را برای سرکوب کوچک‌ترین مخالفت با نظم آمریکایی در آن سوی عالم به حرکت درمی‌آورد و خبر این حرکت به واسطه امپراطوری رسانه غربی در عالم منتشر می‌شد، ترس سراپای همه را می‌گرفت و قضیه شروع نشده، خاتمه پیدا می‌کرد، اما با انقلاب اسلامی این مسئله به‌کلی تغییر کرد.

امروز دیگر کسی با حرکت ناو آمریکایی به هراس نمی‌افتد، زیرا به خاطر روحیه‌ای که مردم پیدا کرده‌اند، آمریکا چه بخواهد و چه نخواهد هیمنه دروغینش در هم شکسته تا آنجا که حتی جنگ رو در رو با این اهریمن شیطانی برای ملت‌ها امری شدنی و ممکن شده است، لذا آمریکا دیگر مستقیماً وارد جنگ نمی‌شود و این به خاطر آن است که نه تنها نتوانستند انقلاب اسلامی را از بین ببرند، بلکه حتی نتوانستند آن را در معادلات جهانی به حاشیه برانند، بلکه برعکس، همه چیز گواه آن است که با انقلاب اسلامی تاریخ جدیدی شروع شده که در آن تاریخ، ملت‌ها برای همیشه این را آموختند که با مقاومت می‌توان از چنگال ناامیدی

نوعی را که آنها به آن حساس‌اند از خود نشان نمی‌دهد، زیرا به جای دیگری نظر دارد.

این دوگانگی بین نظم غربی و حرکت اربعینی مسئله جدی و محل توجه و تفکر است در آن حد که ممکن است خود ما هم ندانیم جایگاه این حرکت در این تاریخ در کجاست.

عده‌ای تصور می‌کنند می‌توانند آن را با همان ملاک‌های اراده معطوف به قدرت تعریف کنند، در حالی که سمت و سوی این حرکت درست عکس آن است.

آنچه باید به آن فکر کرد، مربوط به چرایی ناتوانی غرب نسبت به سلطه و به حجاب بردن حقیقت اربعینی در این تاریخ است. ابتدا باید این موضوع روشن شود تا معنای آینده‌داری حرکت‌های توحیدی احساس شود. سؤال مهم این است که ما چه مسئولیتی را می‌توانیم برای خود تعریف کنیم که به معنی واقعی حضور در تاریخ در حال ظهور را احساس کنیم.

نور خدا و فتحی که در یک تاریخ ایجاد می‌کند هرگز خاموش نمی‌شود، اما ممکن است آن نور به دلایلی به «خفا» و به «حجاب» برود. سؤال این است که آیا غرب می‌تواند این حرکت اربعینی را به حجاب ببرد؟ به بیان دیگر آیا غرب می‌تواند حضور تاریخی اسلام را که در این سال‌ها به واسطه این اربعین‌ها برای مسلمانان رخ داده است، مصادره یا منحرف کند؟ برای درک درست این

السلام علیکم و آله و سلم

نسبت به آینده شومی که استکبار برای آنها رقم زده است، و خرد توسعه به آخر کار خود رسیده است.» (۱) نجات یابند.

بنابراین در مورد حرکت توحیدی اربعینی این سال‌ها لازم است بدانیم که دیگر غول دنیای مدرن، هیچ توانی در تقابل با این جنس از حرکات توحیدی ندارد و ما با این خودآگاهی تاریخی وظیفه داریم به وحشت و یأس ناشی از سیطره غرب در حرکات‌های توحیدی، توجه نکنیم تا در این مسیر به مقصدی که برای ما مقدر شده است برسیم.

میدان عمل در اربعین، میدان حضوری است ماوراء سیطره مدرنیته و ما با آگاهی از این نکته می‌توانیم مزه پیروزی را بچشیم. انسان وقتی در میدان مسابقه با حریف دست و پنجه نرم می‌کند، اگر از او بترسد و او را مسلط بر خود ببیند، قبل از آنکه پشتش به خاک برسد، شکست خورده است، زیرا خود تصور شکست سبب می‌شود تا شکست رقم بخورد. روح سلطه‌گر غربی نمی‌تواند بر اراده الهی که در این زمان از طریق انقلاب اسلامی ظهور کرده و حرکت اربعینی این سال‌ها شأنی از آن است، سلطه‌ای داشته باشد. توجه به ناتوانی دشمن و مقهور ظاهر مخوف او نشدن و از آینده مأیوس نبودن، نکته بسیار مهمی است.

غرب هیچ‌گاه توان درک این قبیل حرکات توحیدی را نداشته است، همان طور که بدون آنکه متوجه روح توحیدی تمدن ساز حضرت امام شود، شخصیت امام را مانند مهاتما گاندی دید. ما باید باور کنیم که داریم دشمن را در این پیاده‌روی اربعینی شکست می‌دهیم، ولی نه در

مقاومت مردم یمن امروز مصداق کامل این حضور تاریخی است. مقاومت یمن نشان می‌دهد که محال است جریان غرب‌گرای مخالف حوثی‌ها در یمن یا جریان غرب‌گرای طرفدار آل خلیفه در بحرین بتوانند از این معرکه پیروز بیرون آیند. نهایت کاری که اینها می‌کنند حمله نظامی و به قتل رساندن زن‌ها و بچه‌ها و یا در بحرین تهمت زدن به شیخ عیسی قاسم و زندانی کردن رهبران نهضت است.

اینان هرگز نمی‌توانند روحیه مقاومت را از بین ببرند، در حالی که مسئله مرگ و حیات آنها در میان است و اگر نتوانند این روحیه را بشکنند، برای همیشه، تاریخ مصرف خود را به نمایندگی آمریکا تمام کرده‌اند و این آغاز سقوط فرهنگ غرب و حضور تاریخی انقلاب اسلامی است که به‌رغم تمام تلاش غرب، هرگز به محاق نرفته و پیشروتر از گذشته در اقصی نقاط عالم حی و زنده در حال نضج و نمو است.

وظیفه عدم وحشت از سیطره غرب در حرکات توحیدی

نگاه به واقعیت‌های دنیای کنونی به خوبی برای ما روشن می‌سازد که دنیای مدرن امروز در سرآشویی سقوط قرار گرفته و نسبت به گذشته توان بسیار کمتری دارد. به گفته اخیر دکتر رضا داوری «ساده نیست که رئیس‌جمهور آمریکا سخن بی‌خردانه می‌گوید. این یک اتفاق بزرگ است و این امر، اتفاقی نیست. غرب و تجدد و توسعه دچار بحران است

السلام علیکم وعلیٰ آله وعلیٰ انبیاء

تاریخ اسلام بدان دست زدند، آن هم هزار برابر عظیم تر.

غفلت غرب از آنچه که در حال وقوع است

دلواپسی از سیطره غرب و ترس از به انحراف کشیده شدن حقیقت اشراقی اربعینی کاملاً به جا و طبیعی است، اما نباید دچار یأس شویم و از ادامه کار باز بمانیم، بلکه باید دلواپسی همراه با هوشیاری داشته باشیم تا این حرکت را هرچه شکوفاتر به ظهور آوریم و به عالی ترین چهره های آن که عالی ترین نحوه عبور از غرب است، برسیم.

بدیهی است که دشمن برای انحراف این حرکت اربعینی برنامه دارد و می خواهد همه امور رنگ غربی داشته باشند و همه تاریخ، تاریخ غرب باشد، چه از آن احساس خطر بکند و یا نکند، ولی یقیناً موفق نخواهد شد، زیرا اصلاً آن را نمی شناسد تا بخواهد آن را از آن خود کند. همان طور که جبهه تاریخی باطل در تقابل با هیچ حرکت توحیدی تا به امروز موفق نشده و چون این حرکت در ذات خود توحیدی است هر روز فتحی بعد از فتح دیگر ظهور پیدا می کند، بدون آنکه بفهمند چه چیزی در حال وقوع است.

در گذشته در پیاده روی اربعین صرفاً پیرمردها و شیوخ عرب و عموماً روحانیون شرکت داشتند، اما امروز جوانان عرب با تحلیل های صحیحی که مربوط به این زمان است، در این طریق قدم می گذارند. جوان عراقی اگر نگاه و تحلیل سیاسی و تاریخی نداشته باشد در این حرکت شرکت نمی کند. صرف ثواب برای انگیزه بخشی به جوانان کافی نیست، بلکه باید

بستری که او مبارزه را تعریف کرده و شکل داده است و نه به صورتی که نهضت های صدساله اخیر با غرب مبارزه کردند تا خودشان جای غرب بنشینند. اگر بفهمیم چه رویدادی در حال وقوع است، می فهمیم که با هر قدمی که در این پیاده روی برمی داریم، یک گام به سمت پیروزی نهایی پیش می رویم. این صرفاً یک عبادت فردی نیست، بلکه حضور در مصاف تاریخی حق و باطل است که اجر هزار شهید از شهدای بدر را دارد.

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا»، اگر مردم می دانستند که در زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام چه فضل و ثوابی است، حتماً از شوق و ذوق قالب تهی می کردند، زیرا در تاریخی حاضر می شوند که خدا در آن ظهور دارد.»

و در ادامه برای آنکه ما را متوجه فتح تاریخی کار خود بکنند، حرکت شهدای بدر را مطرح می کنند که منشأ تاریخ اسلام شدند و می فرمایند: «وَ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شَهِدَاءِ بَدْرٍ» و در این حضور تاریخی هزار برابر فتح تاریخی شهدای بدر، اقدام تاریخی صورت می گیرد، به همان معنایی که امام می فرمایند عزاداری برای امام حسین علیه السلام یک اقدام سیاسی است تا ملت ها بسیج و یکپارچه شوند و این همه آسیب پذیر نباشند. این حضوری است بسیار عجیب از جنس حضور انبیاء که با تفسیر امروزی به این تاریخ آمده است و تحولی را سبب می شود که شهدای بدر برای فتح

السلام علیکم وعلیٰ آله وعلیٰ انبیاء

خودی‌ها و غفلت از درک تاریخی این حرکت توسط آنهایی که در این صحنه وارد شده‌اند، اهمیت زیادی دارد و مسئولیت ما را چند برابر می‌کند. حقیقت در هر دوره‌ای تجلی‌ای دارد و گاهی به دلیل عادت گذشته‌ای که در روح مردم رسوب کرده، به حجاب می‌رود و این نمودار سینوسی ادامه می‌یابد تا آنجا که جلوه‌ای تام از آن حقیقت به صحنه حیات بشر قدم گذارد. مثلاً پیامبر اسلام ﷺ در غدیر، شکلی از اسلام را متذکر شدند که حقیقت در آن ظهوری تام پیدا می‌کرد، ولی بعد از رحلت آن حضرت به خفا رفت تا در دوران صفویه و با حضور علمایی مثل شیخ بهائی و با ظهور حقیقتی در دوره‌ای آشکار شد، اما با آمدن سلسله قاجار و سلسله پهلوی به حجاب دیگری رفت و بعداً در انقلاب اسلامی ظهوری بس متعالی پیدا کرد.

از این روی باید نسبت به در حجاب رفتن حق از سوی جبهه باطل هوشیاری لازم را به خرج داد. لکن باید متوجه باشیم اولاً: به حجاب رفتن حق و حقیقت مساوی با نابودی حقیقت نیست. ثانیاً: نمودار ظهور و خفای حقیقت در کلیت خود رو به صعود است و هرگز به عقب باز نمی‌گردد و تاریخی که با آن گشوده می‌شود، مأوای ادامه شخصیت‌هایی می‌شود که آن را شناختند و بر عهد با آن باقی ماندند.

در مقطع تاریخی ما و با نظر به صعودی که ظهور حقیقت داشته است، شواهد حاکی از آنند که جریان باطل توان به حجاب بردن این جنس از حضور توحید ناب را به رسم گذشته ندارد و بسیار عقب‌تر از آن چیزی است که به ظهور

درک تاریخی خاصی از این حرکت داشته باشند. اینجاست که این جمله امام که می‌فرمایند: «والله همه اسلام سیاست است» معنی پیدا می‌کند، زیرا این حضور سیاسی، عین عبودیت مطلوب سالکان است.

در زمانه ما سرعت فتوحات جبهه حق خیلی زیاد شده و دشمن پیش از آنکه بتواند خود را با شرایط جدید تطبیق دهد و متوجه شود چه چیزی در حال وقوع است، ما فرسنگ‌ها از او پیش افتاده‌ایم. طبیعی است که دشمن سعی می‌کند این حرکت مهم را هم بشناسد و در چهارچوب مألوف خود تعریف کند، اما به دلایلی که اشاره شد هرگز موفق نمی‌شود.

رسانه‌های موجود دنیا به خاطر روح ژورنالیستی و سیاست‌زدگی که دارند از فهم این حرکت ناتوانند و نمی‌دانند چه چیزی را باید به دنیا مخابره کنند، همان طور که بعدها گفتند در مورد انقلاب اسلامی هر تصمیمی که ما می‌گرفتیم، می‌دیدیم انقلاب اسلامی چند قدم جلوتر است و همیشه از فهم آنچه واقع می‌شد ناتوان بودیم. امروز هم حرکت اربعینی که از جنس انقلاب اسلامی است خیلی جلوتر از آن است که غرب بتواند آن را بشناسد و تحت سلطه سودجویانه خود در آورد.

سیر از ولایت فقیه تانیات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در مورد نقش غرب در به حجاب بردن این حرکت، غیر از آنچه که اشاره شد، درست نفهمیدن این حرکت توسط

السلام علیکم وعلیٰ آله وعلیٰ صحبه وعلیٰ تبعه

ولایت فقه به معنای رعایت احکام شریعت در امور فردی جامعه بود، به این معنا که با آمدن نظام اسلامی کشوری خواهیم داشت که در آن رعایت دستورات دین می شود، اما امروز ما ولایت فقیه را به صرف فقه او نمی بینیم، بلکه این جایگاه را جایگاه حاکمیت نور اسلام می بینیم و آرام آرام امیدوار می شویم که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به تاریخ باز می گردند. بنابراین نیابت امام چیزی بالاتر از نسبتی است که فقیه در انجام وظایف فقهی خود با امام دارد.

امام رضا (ع) می فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ لِدَلِكِ صَدْرَهُ، وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ، وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ الْإِهَامًا، فَلَمْ يَعْزِ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ، وَلَا يَحِيرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ، فَهُوَ مُؤَيَّدٌ، مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ» (۲) هرگاه خداوند بنده ای را برای امور بندگان برگزیند، برای این کار سینه اش را گشاده گرداند و چشمه های حکمت به دل او سپارد و علم را به کمال بر او الهام کند و از این پس دیگر در پاسخی درمانده نگردد و در تشخیص صواب سرگشته نشود، او تأیید شده از جانب خدا و توفیق یافته و رهنمون گشته است.

امروز ما با حقیقتی ماورای یک ولی فقیه که به صورت رسمی به ما دستور داده اند در امور خود به او رجوع کنیم مواجهیم و این چیزی است ماورای علم فقه رسمی و بیشتر باید با نظر به حاکمیت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تجلی نور ولایتی آن حضرت مد نظر قرار می گیرد.

تبعیت مردم از شخصیت امام و مقام معظم رهبری به خاطر

آمده است. علت ناب تر بودن این حرکت توحیدی نسبت به آنچه در دوران صفویه ظهور کرد، در ذات انقلاب اسلامی نهفته است. در صفویه این شاه است که به جناب شیخ بهایی امتیاز شیخ الاسلامی می دهد، ولی در انقلاب اسلامی موضوع کاملاً برعکس است و این ولی فقیه است که مقام اجرایی رئیس جمهور را تنفیذ می کند.

با توجه به این امر، آینده برتر از این است که فعلاً برای ما گشوده شده و معتقدیم در آینده به جای ولی فقیه خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را خواهیم داشت. ما حتی همین امروز هم معتقد نیستیم که ولی فقیه تنها با عنوان فقه اش حکومت می کند؛ بلکه معتقدیم این خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اند که به واسطه نایبشان دارند حکومت می کنند. نایب امام، جمال نازله حقیقت ایشان است. ما امروز در نسبتی که با ولی فقیه پیدا کرده ایم، از فقه به معنای دستور به احکام عملی بالاتر آمده و با ولی فقیه به عنوان نایب امام معصوم مرتبط هستیم.

در زمانه ما نگاه به ولی فقیه از آن دیدگاه است که او نایب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در اداره امور جهان وارد شده و این بیش از آن است که فکر کنیم امام معصوم به فقیه اجازه تفقه و استخراج احکام را داده اند. تعبیر مقام معظم رهبری خطاب به جوانان نخبه است که: «خودتان را آماده کنید، ما می خواهیم جهان را بگیریم». این نشان می دهد ما با یک فقیه معمولی و یک مرجع تقلید به شکل رسمی آن مواجه نیستیم. تصور مردم در ابتدای انقلاب از ولی فقیه، بیشتر

السلام علیکم و آله و سلم

که زیاد وضع مالی خوبی ندارند به راحتی ایثار می کنند و آن هم نهایت ایثاری که می توانند انجام دهند، و نه یک ایثار دم دستی؛ بهترین چیزی را که می توانند ایثار کنند، ایثار می کنند. این یعنی شرایطی پیش آمده که هیچ گونه ثروتی تعیین کننده نیست. اینجا عشق و محبت است که تعیین کننده است.

سیر از تاریخ «سودجویی» به تاریخ «ایثار»

حرکت اربعینی سال های اخیر ظهور حقیقتی است که می خواهد ما را از تاریخ «سودجویی» و «تکبر» به تاریخ «ایثار» و «تواضع» سیر دهد و از این روی حرکتی بیرون از تاریخی که مدرنیته در آن قرار دارد شروع شده، و به همین دلیل، مدرنیته آن را نمی فهمد، هرچند به خاطر عادت غرب زدگی که در ما هست خطر به حجاب بردن آن حرکت هست، به صورتی که ما به خاطر نفهمیدن جایگاه آن حرکت، آن را از هویت تاریخی و مسئولیت تاریخی آن خارج و آن را به یک عبادت فردی تبدیل کنیم. از این روی باید گفت فردی شدن حرکت اربعین خطری است جدی که اگر رخ دهد و اگر تحلیل درستی از آن نداشته باشیم، هفتاد سال به عقب بازمی گردیم.

امروز مردم در این حرکت عظیم احساس یک تجربه جدید در حیاتی جمعی و در افقی قدسی دارند، اما اگر این احساس به یک عبادت فردی از جنس زیارات فردی تبدیل شود، عملاً به نتیجه مطلوب و متعالی نمی رسیم. به همین دلیل باید تلاش کرد مردم تحلیل درستی از این رخداد که آنها را

روحانیت و معنویت خاصی است که وجهی از آن مربوط به ولایت فقهی آنهاست. ما هنوز تفسیر و تبیین درستی برای این معنا نداریم، هرچند می فهمیم با چه حقیقتی سرو کار داریم. ما با این جمله که امام توانستند خدا را به این تاریخ بیاورند، در حقیقت از جلوه ای خاص از حضرت حق که در این زمان در صحنه حیات بشر وارد شده است سخن می گوئیم. قرآن می فرماید: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (۳) و متذکر می شود در هر روزگاری حضرت حق به نحوی خاص و به شأنی که مناسب آن دوران است، ظهور می کند.

ما امروز به برکت انقلاب اسلامی شاهد ظهوری خاص از حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در این تاریخ هستیم که در حرکت اربعینی این تاریخ بیشتر قابل احساس است. اینکه ما احساس کنیم نور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت تشکیکی به تاریخ ما آمده است، قدم خوب و مهمی برای فهم درست این تاریخ است و به همین اندازه که متوجه باشیم منحنی ظهور حضرت حق تا کجا پیش رفته و ما با اربعین در کجای تاریخ ظهور حق قرار می گیریم؛ متوجه این نکته شده ایم که ما امروز در مرحله ای از مراحل حاکمیت نور آن حضرت قرار گرفته ایم و ظهور تام و تمام حضرت در افق تاریخ نمایان است و باید این حرکت اربعینی را در این شرایط تاریخی و با توجه به این امر مورد تحلیل قرار دهیم و از این بصیرت بسیار مهم غفلت نکنیم که سیر تاریخ به سوی ظهور تام و تمام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

می بینیم که در حرکت اربعینی این سال ها بعضی از افرادی

السلام علیکم وعلیٰ آله وعلیٰ انبیاء

اومانیستی شروع شده است و دیگر این گونه نیست که هر آنچه آنها اراده کنند خیلی راحت محقق می شود و به نتیجه دلخواه می رسند. ما به معنای واقعی باید متوجه این افول باشیم و فریب دروغ پردازی رسانه های غربی را نخوریم تا معنای حضور در این پیاده روی اربعینی برایمان شکل حقیقی بگیرد.

امپراطوری رسانه ای می خواهد القاء کند هیچ چیز خاصی در نفی تمدن مدرن رخ نداده است، و همه چیز تحت کنترلشان است. ما نباید فریب این دروغ بزرگ را بخوریم تا بتوانیم به واقعیات این تاریخ که مردم را در بنیاد وجودشان در برگرفته، نظر کنیم.

ممکن است کسی اشکال کند این روح ایتاری که در اربعین ظهور می کند محدود به همین زمان پیاده روی است و بعد از گذشت این ایام و اتمام پیاده روی، این روحیه فراموش می شود تا سال آینده؛ این سخن درستی است و حقیقتاً غلبه عادت غربی ما و روحیه ای که تحت تأثیر روزمرگی های زندگی است، راحت دست از سر ما برنمی دارد.

مثل آنکه ملاحظه می کنید در حین پیاده روی اربعین هم هر جایی که کباب ترکی می دهند مردم صف می کشند و روح ایتار تا حدودی با سودجویی محبوب می شود. علت این امر آن است که ما دارای دو شخصیت هستیم؛ یک شخصیت سودجویانه که متأثر از ۲۰۰ سال هجوم فرهنگ و تمدن غربی است و یک شخصیت ایتارگرانه توحیدی که

فراگرفته است داشته باشند و متوجه شوند اراده خداوند در این حرکت به چه سمت و سویی است. بنده معتقدم غرب نمی تواند این تنگنارابر ما تحمیل کند مگر عادت گذشته خودمان که در تاریخ عبادت فردی قرار داشتیم و گمان کنیم هنوز همان تاریخ است که ادامه دارد. البته شاید به شوخی بتوان گفت گویا خداوند هم حوصله اش از این همه غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سر رفته و برای ظهور تام حضرت عجله دارد، ولی خودمان هم باید بفهمیم خداوند چه شرایطی را برایمان فراهم کرد.

آنچه باز باید با دقت به آن توجه کرد تا به معنای واقعی متوجه حضور تاریخی خود بشویم، توجه به این امر است که غرب امروز، پس از چهارصد سال یگه تازی، دیگر توان تحلیل و تقابل با این تحولات را ندارد و البته از آنجایی که زمینه عبادت فردی در ما و به خصوص در مردم عراق زیاد است، خطر به حجاب فردیت رفتن اربعین هست، با این همه؛ حرکتی است که آغاز شده و در ذات خود حرکتی است آزاد از فرهنگ مدرنیته و همان طور که عرض شد به دو دلیل آن فرهنگ در نفی آن توفیقی نخواهد داشت. یکی اینکه دنیای مدرن چپستی و ذات این حرکت را نمی تواند بفهمد و دیگر اینکه اگر هم بخواهد کاری بکند، توان لازم برای تقابل ندارد. امروز دیگر در عرصه رسانه، قدرت رسانه ای غرب، یگه تاز نیست و در مقابل آن رسانه ها، جبهه حق نیز تریبون هایی پیدا کرده است.

عمده این است که ما توجه کنیم تاریخ افول تمدن

السلام علیکم و آله و سلم

زندگی، هم برای زوَار و هم برای خدّام و میزبانان یک نیاز اساسی است تا آن را به عنوان یک حرکت تاریخی بشناسند و شخصیتی مطابق این فکر و فرهنگ در طول زمان وارد تاریخ کنند تا چیزی ماورای زندگی روزمره که غرب در مقابل ما ایجاد کرده، در مقابل ما گشوده شود. مطلوب حقیقی ما چنین سبکی از زندگی است. باید توجه داشته باشیم هنوز طبع تاریخ غربی بر روح ما غلبه دارد و عبور از این طبع به فطرت، زمان می‌برد و مسئولیت تاریخی ما در این مورد باید تعریف شود.

از سوی دیگر باید بدانیم برای این سیر، یعنی سیر از تاریخ گذشته به تاریخ ایثار اربعینی، نیازمند تعریف خاصی هستیم و این بسیار مهم است. ما در سال‌های اولیه انقلاب تعریفی آن‌چنانی از این حرکت نداشتیم و به تدریج و با حضور علمای معتقد به حرکت امام یک نوع سبک زندگی دیگری که به اهداف امام نزدیک بود تعریف و آغاز شد و با عمل بر اساس آن تعریف و مطابق آن سبک از زندگی، آرام آرام مهیای پذیرش تامّ و تمام انقلاب اسلامی شدیم. آنهایی که در ایام مبارزات قبل از انقلاب آن سبک زندگی را که با همراهی علمایی مثل شهید مطهری و شهید بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام برای خود تعریف و بر آن مبنا عمل کردند و به آن مقید ماندند، همان‌هایی هستند که امروز در عرصه مبارزه با انحرافات انقلاب پیشرو می‌باشند و امروز هم بار انقلاب بر دوش آنهاست.

در این حرکت اربعینی هم مردم ما هنوز تعریف مشخصی از

در عمق جان ما قرار دارد. این دو شخصیت دائماً در حال ستیز با هم و قبض و بسط هستند. راه‌حلّ مشکل این است که اولاً: ما این ایثار و تواضع اربعینی را درست معنا کنیم و دائماً متذکّر این حقیقت باشیم که تاریخی در حال فتح و گشایش است و نباید آن را با شخصیت غرب زده خود به حجاب ببریم و ثانیاً: نسبتمان را با همدیگر بر مبنای همین ایثارها تعریف کنیم و بفهمانیم شرط درک تاریخی که در حال ظهور است، ایثار است آن هم ایثاری تمام.

دائماً این نسبت باید بازتعریف شود تا قبض آن ضعیف و بسط آن رشد کند. با این همه فراموش نکنیم که طول می‌کشد تا دائماً روحیه ایثار، جایگزین روح سودجویی و حرص و دنیاطلبی ما شود. یک فرآیند تاریخی در مقابل ما است و نه یک حادثه و اتفاق تاریخی.

این تغییر که ما در مردم به دنبال آن هستیم تا در قضیه اربعین و ظهور روح ایثار به آن ملکه‌ای برسیم که نیاز تاریخ ماست، یک حرکت زمان‌بر است. ما نباید انتظار داشته باشیم مردم به یک‌باره از آن زندگی سودجویانه با پشتوانه‌ای ۲۰ ساله به این حیات توحیدی که با طلوع آن روبه‌رویم؛ وارد شوند و سریع عادات گذشته را کنار بگذارند. این تغییر، زمان‌بر است و باید با صبر و پشتکار به آن رسید و مایوس نشد.

رسالت تاریخی ما نسبت به اربعین

موضوع تغییر از روحیه سودجویانه به روحیه ایثار در طول

السلام علیکم وعلیٰ آله وعلیٰ انبیاء

گرفت که همه دارائی‌های خود را با مهاجرین به نصف تقسیم کردند و مزه حضور در تاریخ اسلام را چشیدند. آیا ما نباید به اندازه‌ای که می‌توانیم از اموال خود به عنوان یک رسالت تاریخی برای ظهور تاریخی دیگر صرف نظر کنیم؟ تاریخی که در آن این اموال چندان به کار نمی‌آیند؟ این مسئله کار می‌برد، اما خیلی مهم است.

ما باید بدانیم برای ورود به تاریخی که خداوند در مقابل ما گشوده است، چه خصوصیات باید داشته باشیم؟ مگر جز این است که وقتی از ظهور تاریخ اربعین سخن می‌گوییم منظورمان همان ظهور تاریخی است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به آن نظر دارند؟ مگر تاریخ حضرت، غیر از تاریخ ایشان و تواضع است؟ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دفاع مقدس ما نیز ظهوری خاص داشتند چون در آنجا نیز ایشان و تواضع به خوبی در صحنه بود.

به نظر می‌آید برای ادامه اربعین و برای عبور کامل از روح غربی باید بر روی ایشان و تواضع به عنوان حرکتی تاریخ ساز به صورت جدی تفکر و تمرکز کنیم. ایشان به این معنا است که من به هیچ وجه خودم و منافع دنیایی خودم را محور زندگی قرار ندهم به همان معنایی که خداوند در توصیف مسلمانان صدر اسلام می‌فرماید: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (۴) آنها بر خلاف امیال نفسانی خود ایشان می‌کردند هرچند خودشان به آنچه ایشان می‌کردند نیاز داشتند. به این معنا که دیگران را بر خودشان مقدم می‌داشتند تا زندگی معنای دیگری به خود بگیرد و صاحب

این حرکت ندارند و آنهایی هم که چیزی از آن می‌دانند صرفاً در این حد می‌دانند که این اربعین‌ها به ما نشان می‌دهد می‌توان از روح سکولاریته و سودجویانه این تاریخ عبور کرد، در حالی که این اجمال، باید به تفصیل بیاید و تعریف ما از این حرکت کامل شود و آن‌گاه با نوعی خودآگاهی تاریخی باید به سمت تعریفی رفت که در آن تعریف درک تاریخی این حرکت نهفته است تا آرام آرام بتوانیم به حیات جدیدی قدم بگذاریم که ادامه غرب نیست تا مثل ملی مذهبی‌ها که با انقلاب اسلامی برخورد کردند ما با حرکت تاریخی اربعینی عمل نکنیم و تنها بخواهیم آمریکا پدرخوانده ما نباشد، ولی زندگی را همان زندگی غربی و با همان اهداف بدانیم.

تاریخ شروع شده با این اربعین‌ها، یک نوع سبک زندگی معنوی خاصی را در بردارد که باید به عنوان یک رسالت تاریخی تعریف شود و شما ظهور آن را در ایشان و تواضع مشاهده می‌کنید. مگر جز این است که ما در اربعین عیناً می‌بینیم با سبک حیات معنوی می‌توان چه اندازه خوب عمل کرد؟ و مگر ریشه درمان تمامی تنگناها و مشکلات تاریخی ما از حقوق‌های نجومی گرفته تا رشوه‌ها و بی‌تفاوتی‌ها. جز در گرو فهم این سبک از حیات معنوی و با نظر به این حرکت اربعینی ممکن است؟ البته باید تأکید کرد اگر ما بعد از پیاده‌روی اربعین، این روح تواضع و ایشان را با همان فرهنگ «آتش به اختیار» نهادینه نکنیم و آن را یک رسالت تاریخی ندانیم، تاریخ اربعین ظهور نخواهد کرد.

تاریخ اسلام با ایشان و تواضع انصار نسبت به مهاجرین شکل

السلام علیکم و آله و سلم

که اگر چنانچه شما خوب عمل کنید، اسلام سربلند خواهد شد. «این احساس که سرداران، خودشان را در تاریخ انبیاء و اولیاء شریک می دانستند؛ باعث می شد تا کارهای بزرگی را انجام بدهند.

با نظری به انقلاب اسلامی می بینیم که مشکلاتی چون حقوق های نجومی و اختلاس ها از زمانی شروع شدند که بعضی از کارگزاران و سیاسیون ما حس کردند که ادامه انقلاب اسلامی دیگر برایشان میسور نیست. پس باید به دنیای خودمان و به فرهنگ غربی بچسبیم.

اینها همان کسانی بودند که برای انقلاب، زندان هم رفته بودند، اما از ادامه تاریخ انقلاب مأیوس شدند و این احساس، احساسی بسیار خطرناک بود که آنها گرفتار آن شدند. اینکه به این نتیجه رسیدند که انقلاب امکان ادامه حیات ندارد، ریشه در غفلتی داشت که متوجه حضور تاریخی انقلاب اسلامی و فرایند ظهور تاریخی آن نشدند، نفهمیدند انقلابی که برای تحققش مردم این همه شهید داده اند و ظرفیت این همه ایثار را در خود دارد، چیزی نیست که با اراده مستکبران ضایع شود، در حالی که حضرت حق وعده داده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۵)

با نگاه به مردم عراق و احساسی که دارند متوجه می شویم آنها خود را در آغاز یک تاریخ می بینند و در چنین احساسی در هر اربعینی با همدیگر و با مردم سایر کشورها، حضوری تاریخی به هم می رسانند. اگر مردم عراق از این احساس

نوعی دیگر از زندگی شوند. با این قبیل ایثارها است که تاریخ محمد ﷺ و آل محمد ﷺ آغاز می شود. چه می شود که شهدای جنگ بدر وارد آن چنان ایثاری می شوند که حاضرند از فرط تشنگی شهید شوند تا رفیقشان، تاریخی که شروع شده است را ادامه دهد؟ این احساس چیزی فراتر از یک ایثار اخلاقی و فردی است. اینها توجه به این معنا دارند که با این عملشان در ظهور تاریخ جدید سهیم می شوند. دقیقاً مانند حسی که شهدای کربلا داشتند یا همان سخنی که شهید عزیز ما محسن حججی در وصیت نامه اش می گوید، مبنی بر اینکه: «دعا کنید موثر باشم». این تأثیر یک نحوه حضور در تاریخ حق و سهیم شدن در یک فتح تاریخی است. ما هم اگر بخواهیم در تاریخ جدید حضور داشته باشیم باید تعریفی از زندگی ارائه دهیم که بر آن مبنای ایثار و تواضع به زندگی ما وارد شود و بنابراین بسیار لازم است که به دقت بر روی این دو خصوصیت تفکر کنیم و چه بسا برای ظهور آن تاریخ، خصوصیات دیگری نیز باید به این دو خصوصیت اضافه شود، ولی مهم آن است که در ابتدای امر این دو خصوصیت را از آن خود کنیم.

احساس حضور تاریخی؛ راز نجات از مشکلات

حرکت های بزرگ همیشه در ازای یک احساس حضور تاریخی پدید می آید. در کتاب «همپای صاعقه» آمده است که در شب های عملیات در جبهه های دفاع مقدس سردارهای ما که خودشان جوان و بسیجی و عاشق شهادت بودند، خطاب به بسیجی ها، سخنانی با این مضمون می گویند که: «بچه ها! این یک فرصت استثنایی است

السلام علیکم وعلیٰ آله واهل بیتہ

اربعین، مکتبی را پیدا کنیم که به حیات ما وسعت دهد. اینجا بحث از ایجاد یک مکتب است که نیاز به تفکر و تعریف دارد و مسئولیت فهم حرکت اربعینی باید در این راستا تعریف شود.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

منبع: پاسدار اسلام، شماره ۴۲۹-۴۳۰ آذر ماه ۱۳۹۶

پی‌نوشت‌ها

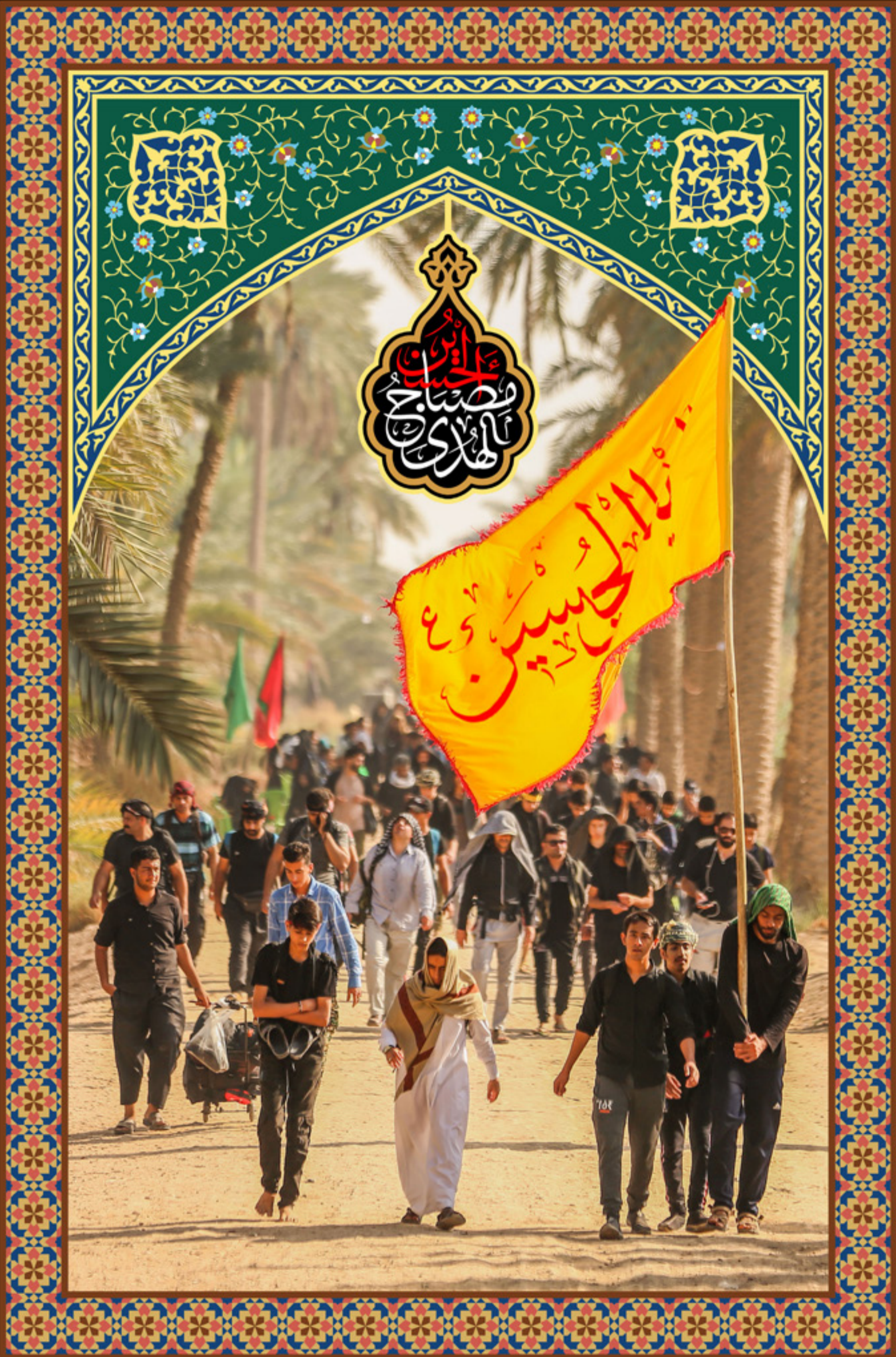
۱. به اولین نشست در موضوع «خرد و توسعه» در انجمن میان فرهنگی در تاریخ ۱۳۹۶/۷/۲ رجوع فرمایید.
۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۲۷
۳. الرحمن، ۲۹،
۴. حشر، ۹،
۵. توبه، ۱۲۰،

حضور تاریخی عدول کردند و این حرکت را یک عبادت فردی دیدند، دیگر این ایثار ادامه پیدا نمی‌کند. مقام معظم رهبری صحبتی در مورد اربعین داشتند با این مضمون که جریان اربعین در نجات کشور ما مؤثر است.

سؤال این است که اربعین چه جنسی دارد که در نجات کشور ما نیز مؤثر است؟ به نظر می‌آید قضیه از این قرار باشد که اگر ما انقلاب اسلامی را در ایران برپا کردیم، خودمان احساس تاریخیمان را گم کردیم. به واسطه این حرکت اربعینی متوجه تاریخی می‌شویم که توسط انقلاب اسلامی شروع شده است و متذکر می‌شویم که با این روح ایثار و تواضع اربعینی می‌توانیم از مشکلات و بحران‌هایی هم که برایمان پیش آمده‌اند، به خوبی عبور کنیم و اینجاست که جایگاه کلام مقام معظم رهبری مشخص می‌شود.

چه شد که در جنگ بدر آن ایثار بزرگ رخ داد؟ چون کسی که جانش را برای زنده‌بودن همسنگرش ایثار می‌کرد، می‌دانست با این ایثار، در تاریخ جدیدی که اسلام به میان آورد، سهمیم شد و ادامه حیات دیگر مبارزان را، حیات خودش می‌دانست اما در وسعتی بیشتر.

نجات ملت ما در احساس حضور در تاریخی است که شروع شده است و در اربعین اگر این احساس فراموش هم شده باشد، دوباره ظهور می‌کند. بنابراین اگر در همین راستا بتوانیم اربعین را به یک مکتب تبدیل کنیم، دیگر با پایان ایام پیاده‌روی نمی‌گوییم ایثار تمام شد. ما باید در کلاس



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
نَا مُحَمَّدٍ
صَلَّى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
نَا مُحَمَّدٍ
صَلَّى